



جمهوری اسلامی، بانی نابودی ادب، نزاکت اجتماعی فرهنگ شهریگری، و نهادینه سازی خشونت و سنگدلی در

suren-pahlav.com

”اگر با این نیروی مخرب جامعه و تاریخ کهن [قشر روضه خوانان] تسویه حساب نشود، خواه انقلاب مشروطه بشود یا نشود، این میکروبها می مانند و من می ترسم در آینده [نزدیکی چشم باز کنید و ببینید هشتصد ملا یکجا خلق شده است. ملا همه امور مملکت را بدست گرفته، همه ثروت شما را بر باد داده، و شما را به امان خدا سپرده و افسارتان را به بیگانگان رها کرده

- جلیل محمدقلیزاده بنیانگذار روزنامه ملا نصرالدین، شماره ۲۵ - سال ۱۹۰۸ ترسایی

اسلام سیاسی: زاینده ترس، خونریزی و خشونت

اسلام سیاسی بر سه اصل "ترس، خونریزی و خشونت" در سده ۷ ترسایی و بیدرتنگ پس از مرگ محمدبن عبدالله و اندیشه ۱۱ پیاسازی "امپراتوری اسلامی" از سوی جانشینانش بنا شد. در سده های دیرتر و با پیگیری سیاست شیعه سازی ایران توسط دودمان صفویه و وارد کردن شمار بالایی از تازیان از جبل العامل (لبنان) و جنوب عراق به ایران صورت گرفت، که امروزه بازماندگان آنان "سید/سیده" شناخته می شوند، اصل و قاعده دیگری به پایه های زیربنایی دیگری بدان افزوده شد که تا به امروز در جوامع شیعه، بویژه ایران نقش مهمی را در زنده نگه داشتن آن ایفا کرده است و آن "نقیه" یا بگفته ای دیگر "دروغ، دورویی و تزویر" می باشد. در نتیجه، تا به امروز هیچ حکومت یا گروه اسلامی نتوانسته و نخواهد توانست که بدون بهره وری از "دروغ و فریب، ایجاد عرب و ترس، خون و خشونت، توحش و سنگدلی، بر جامعه یا کشوری حکومت کرده و به بقای خود ادامه دهد.

ولی، شوربختانه مشکل اساسی حاکمیت این رژیم ها تنها در محدوده زمانی خودشان نیست، زیرا که سرانجام دیر یا زود همانند همه □ رژیم های استبدادی یا گروه های خشن، نابود و به زباله دانی تاریخ خواهند پیوست، بلکه عارضه های مخرب و نابودگرایانه ایست که از خود بجای می گذارند - و آن نابودی تمدن های انسانی و نهادینه سازی فرهنگ دروغ، خشم و خشونت می باشد. بگفته ای دیگر چون بنیاد رژیم های استبدادی همچون رژیم نوقاجاری روضه خوانان "خشونت ساختاری" (violence Structural) می باشد، که با نهادینه کرن تعصب و تبعیض سیستماتیک در جوامع خود، راز بقای خود را در ایجاد رعب و ترس و تزریق دروغگویی، دورویی و تزویر، عشق به خونریزی و خشونت می بینید، نتیجه آن تولید یک "خشونت فرهنگی" است که سرانجام جوامع خود را مبدل به مردمانی ترسو، دروغگو، مازوخیست، دورو، بی ادب و سنگدلی می سازد،^[1] تا بدانجایی که اکثریت افراد آن جوامع نه تنها متوجه اسارت خشونت فرهنگی و قربانی بودن خود نمی شوند، بلکه حتا شریک و سهیم در جنایات رژیم ها و گروه های حاکم بر خود نیز می شوند، تا بدانجایی که قتل و حتا تکه کردن انسان دیگری در روبروی چشمانشان یک مساله □ غیر عادی و غیرطبیعی تلقی نمی شود.

یکی از بهترین نمونه های اثرات و عارضه های منفی و نابودگرانه □ حاکمیت اسلام سیاسی (دروغ، ترس، خون و خشونت) در تاریخ معاصر جهان، ایران اسلام زده می باشد که فرهنگسازی، درستسازی و بازگرداندن کرامت، عزت، وجدان انسانی و حس انساندوستی و هم میهندوستی بسا سخت تر و دشوارتر از واژگونسازی رژیم است.

ملت ایران بایستی بداند و همواره در مدنظر داشته باشد که رژیم جمهوری اسلامی،
در حقیقت رژیم "نوقاحاریه" است!
با آگاهی برای این مساله، نه تنها می توانیم دریابیم که چرا جامعه ایرانی در زمینه های
فرهنگی، علمی، ادبی، هنری، اخلاقی و مدنی سقوط فاحش داشته است، بلکه مهمتر
پیش بینی کنیم که این رژیم سرانجام چه بر سر تائیت ارضی ایران خواهد آورد!
چنانگونه که قاجارهایمی از آب و خاک ایران را بباد داده و نیمی دیگرش را به بیگانگان
واگذار کرده بودند، این رژیم نیز ایران را بدان نقطه خواهد کشاند!

شاپور سورنپهلو

www.suren-pahlav.com

Shapour
۲۷۲۶ / ۱۹۹۸

نخستین قربانی: فرهنگ شهریگری

"ادب و نزاکت اجتماعی" یکی از ویژگی های جامعه ایرانی تا پیش از انقلاب بشمار می رفت که در حقیقت بخاطر تلاش
ها و کوشش های فرهنگی و اجتماعی دو پادشاه پهلوی و چیرگی قرار گرفتن "قشر نخبگان" در صدر جامعه ایرانی بود. این
قشر موجب شد تا فرهنگ شهریگری^[2] در ایران گسترش یافته و بالطبع قشر عوام از آن فرمانبرداری و به رشد جامعه
ایرانی، بعنوان یک ملت با فرهنگ یاری رساند. ولی پس از فتنه و انقلاب مهندسی شده سال ۵۷، که توسط بیگانگان^[3] و
بیاری اکثریت نادان و اقلیت ایرانفروش پیا شده بود که سرانجام رژیم روضه خوانان بر سر کار آورده شد تا ایران را به
روزی اندازند که امروز شاهدش می باشیم (حتا بایستی در انتظار روزهای بسی سخت تر و سیاهتری نیز بنشینیم)، جای این
دو قشر با یکدیگر عوض شد، و با حاکمیت قشر عوام (بوئژه "عوام زورمند") بر کشور، "قشر نخبگان" از صحنه بیرون رفت.

در اینجا بایستی اشاره شود که فرید [منظور] از "قشر نخبگان"، "اشراف سالاری" (آریستوکراسی) نیست، بلکه قشر "کاردان و فرهیخته" (شایسته سالاری) است. بگفته ای دیگر، کسانی که در زمینه های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ادبی، هنری، عملی، فناوری و نظامی به بالاترین جایگاه های ممکنه در رشته های خود رسیده و با بدست گرفتن اداره کشور، "شایسته سالاری" را حاکم و دانسته های خود را در خدمت پیشرفت جامعه و آبادانی کشور خود بکار می بندند.

قشر نخبگان

واژه "نخبه" که زبان فارسی از عربی وام گرفته است، معنای آن "برگزیده شده از هر چیزی" می باشد، یا بگفته ای دیگر "دستچین شده" که برخی بنا برستی آنرا برابر "نابغه" بکار می برند. باری، "نخبگان" (Elite) قشری از یک جامعه است که اعضای آن بخاطر قابلیتها و تواناییهای ویژه یا برتر از مابقی جامعه، در صدر و رأس "هرم منزلت اجتماعی" قرار گرفته و کنترل قدرت سیاسی و ثروت ملی یک کشور را بدست می گیرد، که نتیجه آن پیاسازی حاکمیت "شایسته سالاری" در یک کشور می باشد. همه کشورهای و جوامع مترقی و پیشرفته جهان از جمله کشورهای امروزی غربی، توسط این قشر و زیرقشر آن (نخبگان اداری) اداره و هدایت می شوند. [[4]]

"قشر نخبگان" یا "قشر کاردانان/فرهیختگان" در تاریخ معاصر ایران، پس از بنیانگذاری مدرسه دارالفنون بدست امیرکبیر و نیز اعزام نخستین گروه های دانشجویان ایرانی به خارج از کشور در زمان رضاشاه بزرگ پدید آمد. در نتیجه ایران در زمانی کمتر از ۵۰ سال، از یک کشور واپسگرا و عقب مانده دوره قاجاری، به کشوری در حال توسعه و نیمه صنعتی مبدل گشت. ولی با بر سر کار آوردن رژیم غوغاسالار مذهبی و عوام زورمند در ایران در سال ۵۷ توسط کشورهای غربی، بویژه دو کشور آمریکا و بریتانیا، پیشرفت ها از همه سویی متوقف شد و سیر قهقراپی و بازگشت به دوران واپسگرایی و عقب ماندگی قاجاریه در ایران آغاز و تا به امروز ادامه دارد و تا روز واژگونی این رژیم همچنان ادامه خواهد داشت.

بهر روی، یکی از ویژگی های شخصی اعضای قشر نخبگان، مراعات "ادب و نزاکت اجتماعی" و "آداب معاشرت" است. این ادب و نزاکت اجتماعی، شامل شیوه سخن گفتن در حریم خصوصی و اجتماعی، از جمله بکار بردن دوم شخص جمع در زمان گفتگو و بویژه در زمان خطاب کردن بزرگترهای خود و نیز مردمی که با آنان آشنایی ندارند و نیز مراعات آداب معاشرت شامل، شیوه خوردن، نشستن و برخاستن و غیره می باشد. از دیگر، نشانه های این قشر، متانت و خونسردی، علو طبع و عزت نفس در گفتار و کردار و برخورد انسانی با نزدیکان و جامعه و شعور اجتماعی است. همچنین، اعضاء یا توده های این قشر نیز مشروط بر داشتن توانایی بالای مالی آنان نیز نیست.

ولی قطب مخالف این قشر، "قشر عوام زورمند" می باشد که در ۳۲ سال گذشته، ایران را در اسارت خود داشته و به گمان زیاد تا یک یا حتی دو دهه دیگر همچنان در دستان خود نگه خواهد داشت.

قشر عوام (عوام زورمند)

قشر عوام یا قشر عام در ایران که همانند قشر نخبگان هیچ پیوندی به توان مالی اعضای آن ندارد^[5]، به سه لایه یا طبقه می توان بخشبندی کرد.

- لایه بالایی که در صدر قرار دارد، متشکل از غوغاسالاران (اوکلوکراسی Ochlocracy) مذهبی یا روضه خوانان؛

- لایه میانی، متشکل از زحمتکشان، کارگران و کشاورزان؛

- و لایه زیرین "عوام زورمند" (Mobocrats/Mobs)، می باشد.

اعضای قشر عوام بخاطر محدودیت های محیطی (فرهنگی، علمی، اقتصادی و غیره)، طبعاً از یکسری رسوم، قواعد و عرف اجتماعی، از جمله ادب و نزاکت اجتماعی، آداب معاشرت و فرهنگ شهریگری (مدنیت) و پیرامون آن برخوردار نمی باشند. در نتیجه دارنده فرهنگ بسیار محدود و ناپویایی می باشند.

برای نمونه، در گذشته و پیش از انقلاب بخاطر آنکه روستائیان نیازی به خط عابر پیاده، چراغ راهنمایی و پیاده رو در روستاهای خود نداشتند، زمان هایی که برای انجام کاری و ادار به رفتن به شهرها می شدند، طبیعتاً قوانین خط کشی، پیاده رو و غیره را اجرا نمی کردند، که این مساله نه تنها باعث بخطر انداختن جان آنان می گشت، بلکه موجب آشوب در نظم و اجرای قوانین راهنمایی و شهری می شد. [6]

نمونه دیگر آن، چون بسیاری از روستائیان در محدوده ای کوچک زاده و از کودکی با همروستائیان خود بزرگ گشته که اکثراً هم با یکدیگر خویشاوندی خونی دارند، بدینروی با یکدیگر روابط بسیار نزدیکی داشته و نیازی به مراعات ادب و نزاکت اجتماعی که در شهر دیده می شد را نمی بینند. از جمله، در زمان خطاب کردن نا آشنایان و بزرگترهای خود بجای دوم شخص جمع، دوم شخص مفرد را بکار می بندند؛ در نتیجه در زمان ورود به اجتماعات بزرگ از همان ادبیات بهره وری می کنند. [7] بکارگیری دوم شخص مفرد، بجای جمع، یکی از آسانترین راه ها برای شناسایی این قشر است. البته مشکل "ندانستن نیست"، بلکه "نیاموختن" و خودداری در "یاد گرفتن" و نیز "یاد ندادن" از سوی نهادهای آموزش و پرورش در کشور در ۳۲ سال گذشته بوده است.

اکنون بینداریم، که اگر عوام زورمند قدرت را در یک کشور بدست گیرند و فرهنگ خود را فرهنگ غالب جامعه بسازند، چه خواهد شد؟ دقیقاً، مساله ای که در ایران و در سال ۱۳۵۷ رخ داد که قشر عوام زورمند در ۳۲ سال گذشته قدرت را همچنان در چنگال خود دارد - و این قشر با حاکمیت خود و تزریق بی فرهنگی به جامعه ایران، اکنون "ایران را مبدل به بزرگترین روستا در جهان ساخته اند." و امروز که در ایران قوانین راهنمایی و رانندگی و شهری و مدنی اجرا نمی گردد، دقیقاً بدان همین خاطر می باشد.

نیاز به اشاره دارد که سیاست بازگرداندن جوامع در حال توسعه به دوران فئودالی که بیاری چیرگی و حاکمیت بنیادگرایی اسلامی در کشورهای اسلامی انجام می شود، یکی از شیوه های اصلی اجرای "استراتژی دوران تاریک نو" شده ساخته کشورهای پیشرفت از جلوگیری برای طرح این [8]. باشد می بریتانیا ساخت (New Dark Age Strategy) است که در گذشته مستعمره یا مورد استثمار بوده اند تا از رهایی آنان جلوگیری شده و همچنان در زیر کنترل بریتانیا باقی بمانند. گروه اخوان المسلمین و شاخه شیعی در آن که فداییان اسلام در ایران می باشد بر اساس این طرح از سوی بریتانیا ساخته شده است.

شایان ذکر است که لایه میانی که متشکل از طبقه زحمتکشان، کارگران و کشاورزان می باشد، بخاطر عدم سواد بالا و نیز بی آلاشی و بی پیرایگی در رفتارهای خود، همواره همانند منگنه ای در میان دو لایه غوغاسالاران مذهبی و عوام زورمند در اسارت بسر برده و بازیچه و مورد سواستفاده آنان قرار گرفته اند.

مهاجرت عظیم قشر عوام از روستاها به کلانشهرها پس از انقلاب و در دست گرفتن قدرت در کشور توسط روضه خوانان و عوام زورمند (اراذل و اوباش)، که با خروج قشر نخبگان از صحنه انجام شد، گنهکار شماره یک، پدیده شکست ادب و نزاکت و آداب و رسوم اجتماعی در ایران امروزی می باشد.

بدست گرفتن قدرت در ایران (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره) توسط این قشر و حذف قشر نخبگان (اعدام، خانه نشینی یا وادار شدن به ترک کشور) از صدر جامعه، سبب تضعیف نشانه‌ها و شاخص‌های شهریگری (تمدن/مدنیت) و تمدن از جمله ادب و نزاکت، آداب معاشرت و رفتارهای اجتماعی-مدنی، احترام به اصول و مقررات (از جمله رعایت نوبت در صف‌ها، روش رانندگی و غیره) شده است. ناگفته نماند، که عوام زورمند (اراذل و اوباش دولتی همچون بسیجی‌ها، پاسداران، مداحان، حزب‌اللهی‌ها و دیگر نیروهای فشار رژیم)، چون نیرو و بازوی رژیم می باشند و همچنین قدرت اداره کشور را در دستان خود دارند، نه تنها زشتگویی و ناسزاگویی آنهم به زشت‌ترین شیوه‌ها، با بکارگیری پلیدترین واژه‌ها در کشورمان را نهادینه ساخته‌اند، نیز کار را بجایی کشانده‌اند که امروز توهین کردن و ناسزاگویی، تبدیل به گفتگوی معمولی روزانه در جامعه ایرانی شده است. البته شوربختانه سرایت فرهنگ خشونت و سنگدلی اسلامی را نیز به جامعه و فرهنگ کنونی ایرانی بدان‌ها افزوده شده است.

بهر روی، جمهوری اسلامی، بعنوان یک نظام غوغاسالار-مذهبی و خشونت‌ساختار، با بدست گرفتن قدرت در ایران، ضرب‌المثل، "گر نخواهی شوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو" را به "گر نخواهی شوی رسوا، جماعت را هم‌رنگ خود ساز" تغییر داده است و این جماعت هم‌رنگ خود ساختن، باعث گشته است تا امروز "کشورمان" مبدل به "چاله میدانی فراخ، با هفتاد و اندی میلیون جمعیت" شود.

از سوی دیگر، بخاطر آنکه خانواده‌های قشر نخبگان کم‌فرزند می باشند، ولی در مقابل، قشر غوغاسالاران (روضه خوانان و

عوام زورمند) همچنان بی وقفه در حال تولید مثل می باشند، این موجب شده است تا شمار این قشر در ایران همواره رو به افزایش گذاشته شده و جامعه مدنی را در کشورمان بسوی فروپاشی بیشتری سوق دهد. بویژه آن که کودکانی که در این قشر بزرگ می شوند، نه از خانواده خود فرهنگ شهریگری (مدنیت) را می آموزند و نه می توانند در جامعه ای که پدرانشان در صدر امور کشوری قرار دارند، ادب، نزاکت و خوی انسانی را فرا گیرند.

افزون بر آن، رسانه های ملی که سهم بزرگی در پرورش و رشد و نمو فکری، فرهنگسازی و ایجاد جامعه مدنی و شهریگری را در یک جامعه ایفا می کنند، در دست همین قشر می باشد، که به ترویج و پخش ادبیات جهالت، خشونت، بی نزاکتی، بی مروتی در ایران شدت بخشیده است.

کشتن روحیه انسانی و سنگدلی

مشکل بزرگ دیگری که حاکمیت خون خشونت در ایران با خود برای جامعه ایرانی بدنبال داشته است، جایگزینی فرهنگ ایرانی با فرهنگ اسلامی (تازی) و نابودی خوی انسانی و دلرحمی است. این سنگدلی نه تنها نسبت به هممنوع و هم میهن خود دیده می شود، بلکه نسبت به آفریده های نیک آفریدگار نیز هست. در نتیجه همه گونه آزردهایی، از کودک آزاری و ناتوان آزاری گرفته تا حیوان آزاری و طبیعت آزاری در ایران رواج یافته است، تا به آن اندازه ای که دیگر مردم متوجه وخامت و زشتی و پلیدی حرکات غیرانسانی خود نشده و برایشان یک مساله طبیعی شده است. بدون هیچ گمانی یکی از حرکات غیرانسانی که رژیم در شکل گیری و نهادینه سازی "سنگدلی و خشونت" در جامعه، نقش اساسی را ایفا کرده است، اعدام ها در ملاء عام می باشد.

در هر روی، این مساله □ کشتن خوی انسانی و وجدان در ایرانی از سوی رژیم تا بدانجایی موفق بوده است که اگر امروز کسی بزرگترین جنایت که قتل یک انسان است مرتکب شود، دیگر "جنایت" شناخته نشده و آن را یک "اشتباه" قلمداد کرده و حتا در صدد توجیه و بخشودن آن جنایت نیز بر می آیند. برای نمونه السید میر حسین موسوی، نخست وزیر محبوب السید روح الله خمینی که از سازندگان و طراحان رژیم استبداد مذهبی در ایران بوده و از روز نخست پایه گذاری رژیم، نه تنها به تماشای کشتارهای رژیم نشسته بوده است بلکه در دهه ۶۰ بدستور او در طی یک شب بیش از ۳۰۰۰ تن نوجوان و جوان ایرانی اعدام شدند - و حتا در کمال بیشرمی و سنگدلی در گفتگو با تلویزیون اتریش در دفاع از جنایت خود اعلام داشت: "این توطئه ای علیه انقلاب بود که ما می بایستی آن را در هم می شکستیم" . . . "ما در این مورد هیچ گذشتی با ضد انقلابیون نداریم." [9] ولی، بخش بزرگی از جامعه □ ما بجای آنکه خواهان محکومیت او در دادگاه های جنایی ملی و جهانی شوند، چشمان خود را نسبت به کارنامه و اندیشه های ایرانستیزانه او بسته [10] و فراتر هم رفته و با ژست روشنفکرانه بخود گرفتار، کشتار ۳۰۰۰ تن هم میهن خود را "یک اشتباه" که قابل بخشودن است را به گلوی هم میهنان خود فرو می کنند، [11] دو دیگر، مساله □ دردناک تر و رجزدهنده تر در اینست که بخش بزرگی از این افراد متعلق به قشر باصلاح باسواد و دانشگاهی ایران می باشد، که این به تنهایی نشانگر بارز سقوط همه گیر، فراگیر و همه جانبه وجدان، انسانیت، انصاف و عدالت در کل جامعه □ ایرانی است.

پایان سخن

از بی ادبی هر کسی به جایی نرسید / دُرّی است ادب به هر گدایی نرسید،

سر رشته ی ملک پادشاهی ، ادب است / تاجی است که جز به پادشاهی نرسید،

از خدا جوئیم توفیق ادب / بی ادب محروم ماند از لطف رب،

بی ادب تنها نه خود را داشت بد / بلکه آتش در همه آفاق زد.

- مولانا

تا زمانی که سیستم سیاسی حاکم بر کشورمان "غوغاسالاری" باشد و قشر "نخبگان" دوباره قدرت را در کشور بدست نگیرند تا در جامعه فرهنگسازی نشود (که بیگمان دستکم نیم و حتی یک سده بدرازا خواهد کشید)، این سقوط شهریگری و حقوق مدنی، نابسامانی های فرهنگی تا به جایی ادامه خواهد داشت تا ایران از درون نابود شود - برنامه ای که بیگانگان در دهه هفتاد ترسایی برای ما ریخته و در ۳۲ سال گذشته سرگرم اجرایش می باشند^[12] - و یکی از شوندهایی (دلایلی) که رژیم روضه خوانان در تلاش است تا جمعیت را در ایران به بالای یکصد میلیون تن برساند، بدین همین خاطر می باشد که جامعه ایرانی دیگر هرگز فرصت ترمیم و بازسازی نداشته باشد.

شاپور سورنپهلو

پی نوشت:

1 - برای درک بهتر رژیم های "خشونت ساختار" به مقاله زیر مراجعه شود:

Galtung, J., "Violence, Peace, and Peace Research," *Journal of Peace Research*, Vol. 6, No. 3. (1969), pp.167-191.

2 - "شهریگری"، به معنای زندگی در شهر نیست - بلکه واژه ای برابر "تمدن [شهری]/مدنی" است.

"3 - از توطئه تا انقلاب مهندسی شده ۵۷: چرا و چگونه بریتانیا، آمریکا و اسرائیل نظام شاهنشاهی را سرنگون ساختند؟"

4 - Powell, Jason L. & Chamberlain, John M. (2007). "Power elite". In Ritzer, George & Ryan, J. Michael. *The Concise Encyclopedia of Sociology*. John Wiley & Sons. p. 466.

5 - برای نمونه، پس از حاکم شدن قشر عوام در سال ۱۳۵۷، و در دستیاری بر روی ثروت باد آورده کشور که میلیاردها میلیارد به بانک های آنان سرازیر شده و برای خود امروز ثروت افسانه ای بهم زده اند و خود و فرزندان شان در کاخ بسر برده و تازه ترین مدل های خودرو را سوار شده و تازه ترین مد روز را بر تن دارند، ولی هنوز از نظر مغزی و اندیشه ای، بخشی از قشر عوام مانده اند، که از شیوه گفتار، رفتار و کردار آنان کاملاً آشکار است.

6 - برای نمونه در بریتانیا در زمان ملکه ویکتوریا و پس از انقلاب صنعتی قشر نخبگان بر خطر قشر عوام در موجودیت و آینده کشورشان آگاهی یافته و بر آن گشتند، تا بایک انقلاب فرهنگی (گسترش فرهنگ شهریگری و بالا بردن دانش و آگاهی) قشر عوام را مبدل به قشر شبه نخبگان (طبقه متوسط) سازند. برای این امر نه تنها شهرهای بزرگ بلکه همه ی روستاهای بزرگ را از طریق راه آهن (تا سال ۱۸۴۵ میلادی ایجاد ۳۹۲۸ کیلومتر راه آهن) به پایتخت پیوند دادند و با اینکار نه تنها از نظر اقتصادی کشورشان رشد شدید یافت و ثروت در سراسر کشورشان پخش شد، بلکه فرهنگ شهریگری به همه روستاها نیز سرایت کرده و نهادینه شد. برای همین اصل امروز حتی در کوچکترین روستا در بریتانیا، پیاده رو و حتی خط کشی عابر پیاده وجود دارد.

7 - در زمان خطاب کردن غریبه ها و بزرگترهای خود، بجای "شما" -؛ "تو"؛ بجای "بگوئید"؛ "بگو"؛ بجای "خواهشمندم بنشینید"، "بشین" و غیره را بکار می برند.

8 - برای اطلاعات بیشتر در باره این طرح استعماری/استثماري توسط بریتانیا، مراجعه شود به:

Schitzner, C., "The New Dark Ages Conspiracy: Britain's Plot to Destroy Civilization", New Benjamin Franklin House (1980).

9 -

<http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/iran/7811996/Mir-Hosseini-Mousavi-involved-in-massacre-says-report.html>

10 - سورنپهلو، شاپور، " آقای موسوی دم خروس را باور کنیم یا قسم...؟

11 - " موسوی و کروی، دو سوپاپ سبز رژیم دستاربندان در آب نمک خوابانده شدند!

12 - " آخوند، غرب و صهیونیسم: اتحادیه مثلث شیطانی " برای تجزیه ایران"

□